

روش‌شناسی تاریخ‌نگاری ابن‌الکرْدبوس التُوْزری در اَلَاکْتِفَاءِ فِی اَخْبَارِ الخُلَفَاءِ

محمدجعفر اشکواری^۱
سیدمحسن سیدی^۲
کیمیا عباسیان هریس^۳

چکیده

هدف اصلی این نوشتار، بررسی روش‌شناسی تاریخ‌نگاری توزری در کتاب اَلَاکْتِفَاءِ فِی اَخْبَارِ الخُلَفَاءِ است. این روش‌شناسی، ما را با یکی از الگوهای تاریخ‌نگاری، یعنی خلفانگاری آشنا می‌سازد که تألیف اخبار تاریخی در آن، آمیخته‌ای از شیوه‌های سالشمار و موضوعی است. یافته‌های پژوهش که شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد با وجود نگارش اَلَاکْتِفَاءِ فِی اَخْبَارِ الخُلَفَاءِ در سده ششم، این کتاب دربردارنده اخبار بسیار و روایاتی مهم و نادر در باره حاجبان، کاتبان، خلفا و نیز تسلط مسیحیان بر شهرهای شمالی اندلس است که در دیگر منابع، کمتر سخنی در آن باره دیده می‌شود. این کتاب به لحاظ شکل‌شناسی، در شمار تاریخ‌نگاری عمومی است که با محوریت خلفا به نگارش در آمده و شیوه تألیف اخبار تاریخی آن، آمیخته‌ای است از شیوه‌های سالشماری، موضوعی و شرح‌حال‌نگاری که با اسلوبی ساده و روان نوشته شده و داوری در آن دیده نمی‌شود.

-
۱. استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان: ashkevari@znu.ac.ir
 ۲. استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان: seyedi2007@yahoo.com
 ۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان: kimiya3517@gmail.com
- تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲ پذیرش: ۹۷/۱۲/۴

کلیدواژگان

خلفانگاری، الاکتفاء فی اخبار الخلفاء، ابن الکردبوس التوزری، تاریخ نگاری مغرب اسلامی.

مقدمه

تاریخ‌نگاری شمال آفریقا^۱ در مقایسه با مشرق اسلامی، افزون بر محدودیت و عدم گستردگی، از نظر تعداد متون، کمتر، و از نظر زمانی نیز متأخر است (کلود کاهن، ۱۳۷۰: ۲۷۲؛ ژان سواژه، ۱۳۶۶: ۳۹۹). با وجود این، بعد از شروع تاریخ‌نگاری در شمال آفریقا از سده سوم هجری، تاریخ‌نگاری به تدریج پیشرفت کرد و انواع گونه‌های تاریخ‌نگاری در آن به نگارش درآمد. از سده ششم هجری، در تاریخ‌نگاری مغرب چند کتاب وجود دارد؛ از جمله اثر ابوبکر بن علی صنهاجی مکنی به بیدق (۳۹۰-۵۵۵ق) به نام اخبار المهدی بن تومرت و ابتداء دولة الموحدين که به صورت یادداشت‌های روزانه نوشته شده است و کتاب المن بالامامة علی المستضعفين اثر ابومروان عبدالملک بن محمد، مشهور به صاحب الصلاة (متوفای بعد از ۵۹۴ق) که به شیوه سالشمار آن را نگاشت. در این میان، از ابن الکردبوس التوزری مؤلف الاکتفاء فی اخبار الخلفاء کمتر سخن گفته شده است. ابن الکردبوس التوزری، تاریخ‌نگار قرن ششم هجری، با نگارش الاکتفاء فی اخبار الخلفاء توانست یکی از مهم‌ترین تواریخ عمومی مغرب اسلامی را پدید آورد. اگرچه آگاهی‌های زیادی از نویسندگان کتاب در دست نیست، اما نسخه‌های متعدد کتاب، اهمیت و توجه صاحب‌نظران را به آن نشان می‌دهد.

هدف اصلی نگارنده در این مقاله، شناسایی روش و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری توزری در کتاب الاکتفاء فی اخبار الخلفاء است؛ اما پیش از پرداختن به این مبحث، مختصری از زندگی‌نامه وی بیان می‌شود. سپس، تلاش شده علاوه بر تبیین خلفانگاری، به ویژگی‌های تاریخ‌نگاری توزری پرداخته شود. دو سؤال اساسی این پژوهش، عبارت‌اند از:

۱. توزری در نگارش الاکتفاء فی اخبار الخلفاء، چه روشی را به کار برد؟
 ۲. در تدوین الاکتفاء فی اخبار الخلفاء از چه منابعی بهره گرفته شده است؟
- تاکنون پژوهش‌های چندانی در باره توزری و روش تاریخ‌نگاری وی انجام نشده است. برای

۱. حدود جغرافیای مغرب اسلامی، نزد جغرافی‌نگاران یکسان نیست. با وجود این، مغرب اسلامی، از شمال آفریقای امروزی، یعنی از غرب مصر تا اقیانوس اطلس را مغرب تلقی می‌کنند که در این مقاله نیز این حوزه مورد نظر است.

نخستین بار، احمد مختار العبادی در ۱۹۷۱ میلادی بخش تاریخ اندلس این کتاب را به چاپ رساند. پس از وی، صالح‌بن‌عبدالله الغامدی در ۲۰۰۸ میلادی و عبدالقادر بویایه در ۲۰۰۹ میلادی، اقدام به تصحیح و چاپ کتاب کردند. جدیدترین و تنها پژوهش انجام‌شده در باره ابن‌الکردبوس التوزری، مربوط به مقاله ایمان محمود حمادی و علاء جاسم حمادی^۱ است که نویسندگان، بیشتر به تکرار مطالب الغامدی پرداخته‌اند و خلفانگاری در پژوهش آنها مورد غفلت واقع شده است. نیز در روش، شیوه نگارش و منابع، کمبودهایی وجود دارد که در پژوهش حاضر به آنها پرداخته شده است.

۱. زندگی‌نامه توزری

آگاهی فراوانی از شرح حال ابن‌الکردبوس التوزری در دست نیست. همچنین، در باره نام پدر و کنیه وی، اختلاف نظر وجود دارد. ابن‌البار (د. ۵۸۸ق) در یک جا، وی را ابومروان عبدالملک‌بن‌ابی‌القاسم التوزری معروف به ابن‌الکردبوس (مقدمه مصحح الغامدی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۶۸۲) و در جای دیگر، ابومروان عبدالملک‌بن‌محمد‌بن‌الکردبوس التوزری (همان: ۸۵۲) آورده است. ابن‌شباط (د. ۸۱۱ق)، مورخ، ادیب و شاعر، یک بار نام وی را «ابومروان عبدالملک‌بن‌ابی‌القاسم‌بن‌محمد‌بن‌الکردبوس التوزری» (همان، ج ۱: ۱۳۱) و بار دیگر چنین آورده است: «الفقیه ابومروان عبدالملک‌بن‌الکردبوس (رحمه‌الله)» (همان: ۱۴۹). مراکشی (د. ۷۰۳ق)، ۴ بار از وی یاد کرده؛ اما دو بار «ابومروان عبدالملک‌بن‌محمد‌بن‌الکردبوس التوزری» (همان، ج ۲: ۲۰۶؛ همان، ج ۳: ۶۱) و دو بار دیگر، «عبدالملک‌بن‌ابی‌القاسم التوزری ابامروان‌بن‌الکردبوس» (همان، ج ۵: ۲۵۳ و ۲۵۶) آورده است.

پژوهشگران نیز در ضبط نام وی اختلاف نظر دارند. العبادی به نقل از ابن‌شباط وی را ابومروان عبدالملک‌بن‌ابی‌القاسم‌بن‌الکردبوس التوزری (همان، ج ۱: ۸؛ بروکلان، بی‌تا، ج ۶: ۱۳۴) نام نهاده و محفوظ، او را عبدالملک‌بن‌محمد‌بن‌ابی‌القاسم‌بن‌الکردبوس التوزری (مقدمه مصحح الغامدی، ۲۰۰۸، ج ۱: ۱۵۸) یاد کرده و زرکلی، وی را عبدالملک‌بن‌قاسم‌الکردبوس التوزری (همان، ۱۶۱) گفته است. به نظر می‌رسد که این اختلاف نظرها، ریشه در عدم ثبت و ضبط دقیق شرح حال وی در کتاب‌های تراجم و انساب داشته باشد. البته العبادی وی را از اهالی اندلس دانسته است؛ با این توضیح که الکردبوس در واقع، *El Cordobes*، یعنی اهل قرطبه است

۱. حمادی، ایمان محمود و علاء حامد جاسم حمادی، «ابن‌الکردبوس (نهایة القرن السادس أو بداية السابع الهجريين) منهجه و موارد فی کتابه الکتفاء فی اخبار الخلفاء»، *مجلة الآداب*، العدد ۱۲۷ (کانون الاول)، ۱۴۴۰ق.

(همان: ۸).

از این همه، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کنیه‌اش ابومروان، نامش عبدالملک، نام پدر وی، محمد مکنی به ابوالقاسم، و نام جد وی، الکردبوس بوده است. وی در توزر می‌زیسته (همان: ۵۷). تجانی در سفرنامه‌اش، محل زندگی‌اش را «توزر» ثبت کرده است (همان: ۱۶۳). اکنون توزر نام استان و شهری در جنوب کشور تونس و مرکز اقلیم قسطیلیه یا جرید است (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ذیل «توزر»).

از سال تولد و درگذشت وی اطلاعی در دست نیست؛ با وجود این، او را از مورخان اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم هجری دانسته‌اند (العربی، ۱۹۹۴: ۲۴۱). بروکلمان، وی را از مورخان سده ششم هجری معرفی کرده (الاكتفاء فی اخبار الخلفاء، مقدمه مصحح الغامدی، ۲۰۰۸، ج ۱: ۱۳۴). محفوظ، معتقد است در سال ۵۷۵ق در قید حیات بود (همان: ۱۵۸). الجابی، وی را زنده پس از سال ۵۷۵ق دانسته است. صالح‌بن عبدالله الغامدی، مصحح کتاب، نوشته است که توزری در دهه پنجم سده ششم هجری به دنیا آمده است (همان: ۱۸). بابویه که به تصحیح کتاب پرداخته، وی را مورخ سده ششم هجری دانسته است (مقدمه مصحح بابویه، ۲۰۰۹: ۷). می‌توان از شواهدی برای سال‌های پایانی حیات توزری کمک گرفت. از جمله اینکه محمدبن قاسم التیمی - که پیش‌تر اشاره شد - در اواخر ۶۰۳ق یا اوایل ۶۰۴ق درگذشت، یا ابوعبدالله محمدبن عبدالرحمن التیمی که در سال ۶۱۰ق از دنیا رفت، از عبدالله بن محمدبن خلف بن سعاده حدیث کرده و او نیز از ابن‌الکردبوس روایت کرده بود. بنابراین، می‌توان گفت وی در نیمه اول قرن ۷ هجری قمری درگذشت (ر.ک: الاكتفاء فی اخبار الخلفاء، مقدمه مصحح الغامدی، ۲۰۰۸، ج ۱: ۶۴-۶۵؛ حمادی، ۱۴۴۰: ۱۵۰-۱۵۱).

در پی آشوب‌های پیاپی و فقدان امکانات علمی در توزر، ابن‌الکردبوس به منظور طلب علم، به یکی از مراکز علمی آن روزگار، یعنی تونس رفت (عبدالوهاب، ۱۳۷۳: ۱۵۳). در تونس نزد محمدبن قاسم بن عبدالرحمن بن عبدالکریم التیمی (د. ۶۰۴ق) دانش آموخت (ابن‌الابار، ۱۹۹۵، ج ۲: ۱۶۲-۱۶۱). سپس، در محرم سال ۵۷۳ق از راه دریا برای طلب علم و حدیث، عازم مصر و شهر اسکندریه شد. ظاهراً در این مسیر، از عبدالوهاب بن علی بن عبدالوهاب قرطبی کسب علم و روایت کرده است (همان، ج ۳: ۱۰۹؛ مراکشی، ۲۰۱۲، ج ۳: ۶۳). توزری هنگامی وارد اسکندریه شد که شش سال از سقوط فاطمیان (۵۶۷ق) به دست ایوبیان می‌گذشت. او در اسکندریه کتاب الموطاء را از محمدبن قاسم بن عبدالرحمن التیمی آموخت (ابن‌الابار، ۱۹۹۵، ج ۲: ۱۶۲) و از ابوطاهر حافظ

السلفی (د. ۵۷۶ق) (العبادی، ۱۹۷۱: ۸) و عبدالله بن محمد بن خلف بن سعاده الاصبیحی (د. ۵۷۵ق) روایت آورده است (ابن‌البار، ۱۹۹۵، ج ۲: ۲۷۱). بعد از بازگشت از مصر، نخست به تونس و از آنجا به زادگاهش توزر رفت و باقی عمر را در زادگاهش سپری کرد و در آنجا نیز بدرود حیات گفت (محفوظ، ۱۹۹۴، ج ۴: ۱۵۹).

مهم‌ترین کتاب توزری، الاکتفاء فی اخبار الخلفاء نام دارد که تاکنون دو بار تصحیح و چاپ شده است. ابتدا در سال ۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م در سه مجلد و ۱۹۲۱ صفحه، از سوی صالح بن عبدالله الغامدی در دانشگاه مدینه به چاپ رسید و سپس، عبدالقادر بابویه، استاد دانشگاه وهران، در سال ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م در یک مجلد و ۵۱۱ صفحه، در بیروت این کتاب را تصحیح کرد و به چاپ رسانید. نسخه‌های متعددی از الاکتفاء در کتابخانه‌های دنیا موجود است. بوبایه ۴ نسخه (۱۳-۱۵) و الغامدی ۱۰ نسخه (۷۰-۷۳) را نام برده‌اند که نشان می‌دهد این کتاب مورد توجه قرار داشته است. تا پیش از چاپ کامل کتاب، احمد مختار العبادی، استاد دانشکده ادبیات اسکندریه، بخش مربوط به اندلس را با عنوان تاریخ اندلس به چاپ رساند. البته ابن‌البار هنگام سخن از عبدالله بن محمد بن سعاده الاصبیحی می‌نویسد: «از وی در کتاب الاربعین حدیثا شماری روایت آورده و گفته است: با ما (علم) حدیث می‌جست» (ابن‌البار، ۱۹۹۵، ج ۲: ۸۵۲). اما آگاهی بیشتری از آن در دست نیست تا بتوان در آن باره، اظهار نظر کرد؛ مگر اینکه عنوان کتاب نشان می‌دهد کتاب پیرامون احادیث نبوی نوشته شده بود (حمادی، ۱۴۴۰: ۱۵۵).

۲. الاکتفاء فی اخبار الخلفاء؛ اولین تاریخ‌نگاری خلفا در مغرب

۲-۱. تاریخ‌نگاری خلفا

تنوع و گستردگی انواع تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی، یکی از ویژگی‌های برجسته آن به شمار می‌رود؛ از جمله: تواریخ عمومی، محلی، دودمانی، طبقات، سده‌نامه‌ها و سرگذشت‌نامه‌ها. (ر.ک: «ناجی و دیگران، تاریخ/تاریخ‌نگاری اسلامی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶). در تاریخ‌نگاری اسلامی، دو مؤلفه «زمان» و «حاکم»، نقش بسزایی دارند. در بحث زمان و زمان‌نگاری (Chronography)، دو شکل عمده زمان‌نگاری خلافتی و زمان‌نگاری سالنامه‌ای وجود دارد. تنظیم تاریخ بر اساس سلطنت فرمانروایان، ظاهراً سنت تاریخ‌نگاری ایرانیان پیش از اسلام بوده است که از طریق ترجمه آثار تاریخی ساسانی وارد زبان عربی شده است (میثمی، ۱۳۹۱: ۳۲). بنابراین، زمان‌نگاری خلافتی، بر سالنامه‌ای پیشی دارد و می‌توان اواخر سده دوم هجری قمری را

آغاز این گونه تاریخ‌نگاری دانست (رایسن، ۱۳۸۹: ۱۰۰)؛ به عنوان نمونه، ابومعشر سندی (د. ۱۷۰ق)، محدث و راوی برخی اخبار تاریخی و یکی از نخستین راویان سیره نبوی، کتابی با عنوان التاریخ یا تاریخ الخلفاء نوشت که خطیب بغدادی اجازه روایت از آن را داشت (میثمی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۴۳).

خلفانگاری یا تاریخ‌نگاری خلفا، به آن گونه تاریخ‌نگاری اطلاق می‌شود که با جهت‌گیری و محوریت خلفا نوشته شده باشد. باید توجه داشت که عنوان خلفانگاری با تاریخ‌نگاری سالشمار مانند: طبری، یعقوبی، اخبار الطوال یا مروج الذهب مسعودی که تاریخ عمومی اسلام به شمار می‌روند، تفاوت دارد. در این گونه تاریخ‌نگاری، مقصود تک‌نگاری‌ها یا بخش‌هایی از آثار دائرة المعارفی است که صرفاً به صورت «فهرست» یا «لیست» به ارائه اسامی خلفا پرداخته و اطلاعات ویژه‌ای را در این باره ارائه می‌دهند. بنابراین، مبنای این سبک از تاریخ‌نگاری، اهمیت نقش خلیفه در تاریخ اسلام بود؛ زیرا جایگاه خلیفه در نزد ملل مسلمان به گونه‌ای بود که «زام امت فقط به دست او بود و هر ولایتی برگرفته از ولایت او؛ هر مقام دینی یا دنیوی، از منصب او منشعب می‌شد و او، هم حاکم دنیوی بود و هم حاکم دینی» (الرفاعی، ۱۳۹۳: ۴۹).

در توضیح عنصر زمان در این نوع تاریخ‌نگاری، می‌توان گفت «زمان»، یعنی سال آغاز و پایان خلافت، و برای نویسنده اهمیتی بسیار دارد که دقیقاً خلیفه از چه زمانی تا چه زمانی همراه با جزئیات ماه‌های اضافی و روزها خلافت کرده است. آغاز خلافت، روزی است که با خلیفه جدید بیعت می‌شود و روز مرگ یا قتل وی و احیاناً خلع او از خلافت نیز، می‌تواند روز پایان به حساب آید. این موضوع در الکتفاء نیز دیده می‌شود. با آنکه هرچه به پایان کتاب می‌رسیم، از حجم مطالب کاسته می‌شود، اما توزری به عنصر زمان توجه بسیار دارد و آغاز و پایان کار خلفا را با دقت آورده است (ر.ک: توزری، ۲۰۰۸، آغاز خلافت یزید، ج ۲: ۶۸۳-۶۸۴؛ پایان خلافت، ج ۲: ۷۷۵؛ آغاز خلافت سفاح، ج ۳: ۱۳۲۳-۱۳۲۴؛ پایان خلافت، ج ۳: ۱۳۴۲-۱۳۴۳؛ آغاز خلافت مهتدی، ج ۳: ۱۵۵۸؛ پایان، ج ۳: ۱۵۹۳؛ آغاز خلافت مکتفی، ج ۳: ۱۵۹۸؛ پایان، ج ۳: ۱۵۹۹؛ آغاز خلافت مقتدر، ج ۳: ۱۶۱۶-۱۶۱۷؛ پایان، ج ۳: ۱۶۱۸).

در معرفی «حاکم» یا «خلیفه»، در خلفانگاری به موارد زیر توجه می‌شود:

الف. تعیین نسبت خانوادگی خلفا. رسم بر آن است که در باره خلیفه گفته شود که وی فرزند خلیفه پیشین بوده است یا عموزاده یا برادر. همچنین، معرفی مادر خلیفه از مسائلی بود که اغلب به آن پرداخته می‌شد (به عنوان نمونه: توزری، ۲۰۰۸، ج ۲: ۵۹۶-۵۹۸ و ۶۸۵). این مادران، به جز

یک دوره کوتاه که از قبایل عربی بودند، غالباً از میان کنیزکانی انتخاب می‌شدند و به شکل‌های مختلف از میان بربرها، ایرانی‌ها، رومی‌ها و یا حبشی‌ها به مرکز، انتقال می‌یافتند و به عنوان ام ولد (مادر بچه) جایگاه بهتری پیدا می‌کردند (به عنوان نمونه: توزری، ۲۰۰۸، مادر منصور، ج ۳: ۱۳۴۴؛ مادر معتز، ج ۳: ۱۵۳۹؛ مادر مهتدی، ج ۳: ۱۵۴۹؛ مادر معتمد، ج ۳: ۱۵۵۹؛ مادر مکتفی، ج ۳: ۱۵۹۳؛ مادر مقتدر، ج ۳: ۱۵۹۹؛ مادر قاهر، ج ۳: ۱۶۱۸).

ب. نکته بعدی در باره خلیفه، سخن گفتن از خصوصیات جسمی و مسائل مربوط به قیافه، رنگ پوست و موارد دیگر، مانند: داشتن خال و ابروهای پیوسته، چشمان بزرگ، موی سفید در سر و ریش و غیره است که در این گونه موارد، شرح‌حال‌های کوتاه یا بلند از خلیفه به دست داده می‌شود (به عنوان نمونه: توزری، ۲۰۰۸، ج ۲: ۶۸۶، ۷۷۷ و ۸۲۹-۸۳۰؛ ج ۳: ۱۳۲، ۱۵۲۲ و ۱۵۲۹).

ج. سرانجام اینکه برخی از ویژگی‌های اخلاقی و روش‌های حکومتی خلفا در امور مالی یا سیاسی که بدان شهرت داشتند، آورده شده است؛ مانند: معاویه، آدم حلیمی بوده (همان، ج ۲: ۶۰۹)، مروان بن عبدالملک به کارهای ساختمانی حرمین شهرت داشته (همان: ۹۸۵)، ولید بن عبدالملک نخستین کسی بوده که بیمارستان ساخته (همان: ۹۸۹)، عبدالملک بن مروان، بخیل بوده (همان: ۸۲۷)، یزید بن عبدالملک، اهل لهو و لعب بوده (همان: ۱۱۲۱) و هشام بن عبدالملک در اجرای امور، دقت نظر فراوان داشته است (همان: ۱۱۴۰).

نکته مهم دیگر در این سبک از تاریخ‌نگاری، تعبیر «لیست‌نگاری» یا در شکل سنتی و رسمی آن، «تسمیه‌نگاری» است. این، سنتی است که در تاریخ‌نگاری اسلامی سابقه داشت و معمولاً بر اساس آن، فهرستی از اشخاصی که در یک مسئله یا رویداد دخالت داشتند، فراهم و ارائه می‌شد؛ مانند آنچه در باره فهرست صحابه حاضر در بدر یا شهیدان احد یا هر جای دیگری از تاریخ دیده می‌شود (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: هدایت‌پناه، ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۵۸). ارائه لیست و فهرست در باره خلفا و برای ایجاد ذهنیت تاریخی و عبور از قرون در اذهان مخاطبان، اهمیت داشت و به همین دلیل، هرچه تعداد خلفا و سلسله امرای محلی و سلاطین مناطق بیشتر می‌گشت، ضرورت نگارش این قبیل آثار بیشتر و بیشتر می‌شد؛ زیرا مخاطبان از مورخان انتظار داشتند تاریخ را به گونه‌ای بیان کنند که آنان بتوانند در عبور از تاریخ سده‌ای پیشین، ذهنشان را منسجم کرده و به آسانی جای خلفا و طبعاً رویدادهای مهمی را که منسوب به آنان بود، تشخیص دهند.

پیش از توزری، چند تاریخ‌نگاری با محوریت خلفا نوشته شده بود؛ مانند: المحبر نوشته

محمد بن حبیب (د. ۲۴۵ق)، معارف ابن قتیبه (د. ۲۷۶ق)، تاریخ خلفای ابن ماجه (د. ۲۷۳ق)، اسماء الخلفاء ابن حزم (د. ۴۵۶ق) و الإنباء فی تاریخ الخلفاء اثر ابن العمرانی (د. ۵۸۰ق). بنابراین، کتاب ابن حزم، اولین نوع خلفانگاری در اندلس، و کتاب توزری، اولین نوع در این زمینه در مغرب اسلامی است.

۲-۲. معرفی الاکتفاء فی اخبار الخلفاء و محتوای آن

با توجه به مطالب پیش گفته، می توان الاکتفاء فی اخبار الخلفاء را کتابی با محوریت خلفا دانست. توزری کتاب را این گونه معرفی کرده است: «در این کتاب، نخست از پیامبر هاشمی یاد می کنم و پس از آن، از خلفای راشدین و سپس، هر آن کس از خلیفگان اموی و عباسی که فرمانروایی این امت را نسلی پس از نسلی و سده ای پس از سده ای، بر عهده داشتند» (توزری، ۲۰۰۸، ج: ۱، ۱۲۵-۱۲۶). این اثر، یک دوره عمومی تاریخ اسلام از آغاز (سیره نبوی) تا روزگار مؤلف را شامل می شود. کتاب با مقدمه ای کوتاه در حمد و ثنای الهی آغاز گردیده (همان: ۱۲۵) و در چهار بخش تنظیم شده است: بخش نخست کتاب، با ۹۶ برگ، ویژه سیره پیامبر ﷺ است. بخش دوم با ۳۷۴ برگ، به خلفای راشدین پرداخته و سومین بخش را به امویان با ۷۲۶ برگ اختصاص داده و بخش چهارم نیز با ۳۵۰ برگ، در باره عباسیان است.

در بخش سیره پیامبر ﷺ، به صورت موضوعی به زندگی نامه پیامبر ﷺ پرداخته شده و مؤلف، مهم ترین رویدادهای سیره نبوی را به شیوه سالشمارانه آورده است: نسب و تولد پیامبر، رؤیای آمنه پیش از تولد پیامبر، وفات آمنه، حوادث قبل از بعثت، اولین ایمان آورندگان، صلح حدیبیه، هجرت پیامبر از مکه به مدینه، غزوه ها و سریه های پیامبر، کاتبان، حاجبان، خادمان و امیر سپاه، خاتم (انگستری) و معجزات، فرزندان و زنان. این بخش، با رحلت پیامبر و چگونگی کفن و دفن و غسل ایشان به اتمام می رسد (همان: ۱۲۸-۲۱۸).

خلفای راشدین، دومین بخش پُر حجم کتاب را با ۳۷۴ صفحه در بر می گیرد. در بحث معرفی خلفای راشدین، چند مورد مشترک است: نسب و کنیه، اسلام آوردن، چگونگی بیعت با خلیفه، مادر، صفات و ویژگی های اخلاقی خلیفه، حاجب، کاتب، قاضی، خاتم و فرزندان وی؛ اما افزون بر این موارد، در سخن از ابوبکر (۱۱-۱۳ق) به فتوحات خالد بن ولید (همان: ۲۵۴-۲۵۷)، فتح شام (همان: ۲۵۷-۲۵۹)، نبرد اجنادین و واقعه مرج الصفر (همان: ۲۵۹-۲۶۳) اشاره کرده است. بیشترین مطالب در خلافت عمر (حک: ۱۳-۲۳ق) به فتوحات اختصاص دارد (همان: ۳۲۴-۳۶۷).

علاوه بر فتوحات، مبدأ تاریخ هجری، ماجرای طاعون عمّاس و تعیین شورای خلافت، از مواردی است که از آنها سخن گفته است.

از آنجا که فتوحات در خلافت عثمان (۲۳-۳۵ق) ادامه یافت و برخی از مناطق دو یا سه باره فتح شد، مطالب کتاب نیز به این موارد اختصاص یافته است؛ البته اطلاعاتی در باره توسعه مسجدالحرام و مسجدالنبی و نبرد ذات‌الصواری نیز آورده شده است. بخش پایانی، به اتفاقاتی اختصاص دارد که به قتل خلیفه سوم منجر شد (همان: ۳۹۷-۴۷۷). دوران امام علی علیه السلام (۳۵-۴۰ق)، به تفصیل بیان شده است که در آن، از خطبه بدون الف امام، معروف به «خطبه موقه»، داستان‌هایی از قضاوت و عدالت امام و نامه‌ها نیز دیده می‌شود. توزری جنگ‌های دوران امام علی علیه السلام را نیز با جزئیات آورده است (همان: ۴۷۸-۵۹۴). مطالب بخش خلفای راشدین، با رخدادهای دوره امام حسن علیه السلام به پایان می‌رسد: صلح امام با معاویه، چگونگی همراهی و بیعت عمروبن‌عاص با معاویه و دو روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره امام حسن علیه السلام (همان: ۵۸۴-۵۹۴).

برخی از گزارش‌های ابن‌الکردبوس در باره رویکرد امام علی علیه السلام به خلفا، نادرست و به دور از داده‌های تاریخی است و به نظر می‌رسد بر آنچه به دوران خویش میان مردم رایج و شایع بوده، اعتماد کرده است؛ مثلاً می‌نویسد که امام علی علیه السلام شتابان و با گریه بر بالین ابوبکر حاضر شد و سخنانی در ستایش ابوبکر گفت: «خدایت رحمت‌کناد! به خدا که تو نخستین مسلمان و خالص‌ترین مؤمنان و بایقین‌ترین و خداترس‌ترین ایشان بودی» (همان: ۲۷۱). حال آنکه در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه چنین آمده است: «و لم یجمع بیت واحد فی الاسلام یومئذ غیر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و خدیجه و انا ثالثهما» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲). همچنین، در خطبه شقشقیه که نقد عریان و آشکار از غارت میراث خویش از سوی پسر ابی‌قحافه کرده و خودداری علی از بیعت با ابوبکر در ابتدا، همگی نشان از ساختگی بودن این ستایش دارد.

توزری، خلفای بنی‌امیه (۴۰-۱۳۲ق) را از معاویه تا مروان‌بن‌محمد، معرفی کرده و رخدادهای دوران خلافت هر یک را توضیح داده است که طولانی‌ترین بخش کتاب با ۷۲۶ صفحه به شمار می‌آید. خلافت معاویه (۴۰-۶۱ق) (توزری، ۲۰۰۸، ج ۱: ۵۹۶-۶۸۳)، یزید (۶۰-۶۴ق) (همان: ۶۸۵-۷۷۶) و عبدالملک‌بن‌مروان (۶۵-۸۶ق) (همان: ۸۲۸-۹۸۲) از دیگر خلفا، با جزئیات بیشتری یاد کرده است که از این نظر، خلافت عبدالملک‌بن‌مروان مفصل است. روش توزری در این بخش نیز به خلفای راشدین مانند است؛ یعنی ابتدا به معرفی خلیفه می‌پردازد و سپس، وقایع دوران وی را بیان می‌کند. توزری قیام امام حسین علیه السلام را به گونه‌ای همدلانه و با جزئیات فراوان

آورده است (همان: ۶۹۸-۷۵۸). نکاتی چند در مطالب وی در باره قیام امام حسین علیه السلام وجود دارد:

الف. گزارش‌ها شباهت بسیاری به منابع تاریخ‌نگاری شرق اسلامی مانند طبری (د. ۳۱۰ق)، مسعودی (د. ۳۴۵ق) و یعقوبی (د.ج. ۲۸۴ یا ۲۹۰ق) دارد؛ به عنوان نمونه: رخصت ولیدبن عتبه به امام برای رفتن از نزد وی و پذیرش وعده امام برای بیعت در پگاه آن شب (همان، ج ۲: ۷۰۲)، داستان مسلم‌بن عقیل و هانی‌بن عروه و سستی کوفیان در یاری مسلم و خرسندی عبدالله‌بن‌زبیر از آهنگ امام برای رفتن از مکه به عراق که فضا را برای خود باز می‌دید (همان: ۷۰۴-۷۱۶)، گفت‌وگوی حسین‌بن‌علی با پسرش علی‌اکبر (همان: ۷۲۳)، خواهرش زینب (همان: ۷۲۴) و عمر سعد (همان: ۷۲۵). به نظر می‌رسد این همانندی، بیش از هر عامل دیگری، اثرپذیری تاریخ‌نگاری غرب اسلامی از شرق اسلامی در رخدادهای صدر اسلام و سده‌های نخست و میانی را نشان می‌دهد.

ب. یاد کردن پُرشمار از حسین‌بن‌علی با جمله دعایی «رضی‌الله عنه» (همان: ۶۶۹ و ۷۰۰ و ۷۲۰). برای شهدای کربلا نیز از جمله دعایی «رضی‌الله عنه» استفاده کرده است (همان: ۷۳۳، ۷۳۴ و ۷۳۵).

ج. موضع همدلانه و طرف‌دارانه در خصوص قیس‌بن‌مسهر که به فرمان ابن‌زیاد و بعد از خودداری وی از سب حسین‌بن‌علی و زبان‌گشودن به لعن کردن ابن‌زیاد و پدرش، از پشت بام قصر به زیر افکنده شد. او از قیس با عبارت «رحمه الله تعالی» یاد می‌کند (همان: ۷۲۰).

د. لعنت فرستادن پُرشمار بر عبیدالله‌بن‌زیاد؛ مانند آنجا که از سوی یزید به جای نعمان‌بن‌بشیر، والی کوفه می‌شود (همان: ۷۰۵). نیز در داستان فرستادن اسیران و سر مبارک حسین‌بن‌علی به نزد یزید که بر ابن‌زیاد لعنت می‌فرستد (همان: ۷۴۸).

ه. لعنت کردن قاتلان حسین‌بن‌علی، مانند سنان‌بن‌عمر و نخعی (همان: ۷۴۱)، و لعن مردی از کنده به نام مالک، که به امام یورش برده بود (همان: ۷۳۸).

و. جز در یک مورد که یزیدبن‌معاویه را لعن می‌گوید (همان: ۷۵۸)، در هیچ جای دیگر از او با این جمله یاد نمی‌کند. البته دوره یزید را نقد کرده و آن را عصر رواج غنا در مکه و مدینه و گسترش لهو و لعب و فسق و فجور در تمام مناطق می‌داند (همان: ۷۵۹).

ز. یک اشتباه در گزارش وی. توزری در یاد کردن قاسم‌بن‌حسن نوجوان، به اشتباه وی را «قاسم‌بن‌علی‌بن‌ابی‌طالب اخوالحسین رضی‌الله عنهم اجمعین» نامیده است (همان: ۷۲۳). فتح

اندلس در زمان ولیدبن عبدالملک (همان: ۹۹۶-۱۰۱۸) و والیان افریقیه و اندلس (همان: ۱۱۴۱-۱۱۴۶ و ۱۱۹۵)، از دیگر مطالب این قسمت از کتاب است.

تاریخ اندلس، با عنوان «اخبار الاندلس» (همان: ۱۲۰۲) آمده و شامل ۱۲۱ صفحه است. این بخش «به دلیل استفاده از تواریخ محلی، از بخش‌های سودمند کتاب محسوب می‌شود و مواردی در باره چگونگی ورود مسلمانان به رهبری طارق بن زیاد به اندلس، شخصیت منصور بن ابی‌عمر و یوسف بن تاشفین دارد که در منابع دیگر وجود ندارد» (العبادی، ۱۹۷۱: ۱۲-۱۴). مطالب تاریخ اندلس از مقطعی شروع می‌شود که امویان در مشرق از بین رفتند و عباسیان حکومت را در دست گرفتند. در این مدت، اندلس در اختیار آخرین والی اموی اندلس، یعنی یوسف بن عبدالرحمن فهری بود که از ربیع‌الثانی ۱۲۹ق امارت را در دست داشت (روغنی، ۱۳۹۶: ۶۱). سپس، به ورود عبدالرحمن داخل و برخی دیگر از بازماندگان اموی به اندلس پرداخته است (توزری، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۲۰۲-۱۲۰۴). جانشینان عبدالرحمن داخل (به ترتیب: هشام بن عبدالرحمن، حکم بن هشام، عبدالرحمن، محمد بن عبدالرحمن، منذر بن محمد، عبدالله بن محمد، عبدالرحمن بن محمد، حکم بن عبدالرحمن، هشام بن عبدالرحمن)، به صورت خلاصه آورده شده است (همان: ۱۲۰۴-۱۲۱۰). عصر عامری (۳۶۷-۳۹۹ق)، خلاصه توضیح داده شده است (همان: ۱۲۱۰-۱۲۱۷). در ادامه، وقایع حدفاصل فروپاشی دولت عامری تا عصر ملوک الطوایف مشهور به «عصر فتنه» (روغنی، ۱۳۹۶: ۲۲۲) آمده است؛ از جمله قیام فردی از خاندان امویان در قرطبه به نام محمد بن هشام که خود را «مهدی» نامید (توزری، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۲۱۹).

عصر امویان اندلس، در سال ۴۲۲ قمری به پایان رسید و اندلس میان امیران طوایف تقسیم شد. این دوره، به عصر ملوک الطوایف مشهور است. حوادث این دوره تاریخی، در الاکتفاء به صورت سالشمارانه بیان شده است. در این میان، از بنی‌عباد (۴۱۴-۴۸۴ق) در اشبیلیه (همان: ۱۲۱۷)، بنی‌زیری (۴۰۳-۴۸۴ق) در غرناطه (همان: ۱۲۱۶)، بنی‌ذی‌النون (۴۲۷-۴۷۸ق) در طلیطله (همان: ۱۲۳۲-۱۲۳۳)، بنی‌عامر (۴۱۲-۴۷۸ق) در بلنسیه (همان: ۱۲۱۸)، بنی‌هود (۴۱۰-۵۳۶ق) در سرقسطه (همان: ۱۲۱۸ و ۱۲۴۵) و بنی‌افطس (۴۱۳-۴۸۷ق) در بطلیوس (همان: ۱۲۵۴)، سخن گفته شده است. از وقایع مهم این بخش، می‌توان به فتح طلیطله به دست آلفونس ششم در سال ۴۸۷ق اشاره کرد که توانست شهر را از قادر بن ذی‌النون بدون مقاومت در اختیار بگیرد (همان: ۱۲۴۳). رفتن یوسف بن تاشفین (۴۶۵-۵۰۰ق) مرابطی به اندلس برای کمک به مسلمانان، از مواردی است که توزری با اشتیاق از آن یاد کرده است (همان: ۱۲۵۲).

۱۲۸۴ و ۱۲۹۱). همچنین، نبرد زلّقه (۴۷۹ق) که در آن یوسف بن تاشفین با کمک هم‌پیمانان اندلسی توانست آلفونسو ششم را شکست دهد، با جزئیات آمده است (همان: ۱۲۵۹-۱۲۶۳). اقدامات علی بن یوسف بن تاشفین (۵۰۰-۵۳۷ق) (همان: ۱۲۹۳ و ۱۲۹۸)، غارت‌ها و ویرانی‌های مسیحیان در شرق اندلس (۵۰۱ق) و درگیری‌های پراکنده امرای بنی‌هود با مسیحیان در سرقسطه (همان: ۱۳۰۱-۱۳۰۶)، از دیگر مواردی است که توزری در کتاب خود، از آنها یاد کرده است. به گونه‌ای از پیدایش موحدین سخن گفته است که می‌توان دریافت از این اتفاق رضایت داشته است: «با گسترش فزاینده تباهی مرابطین در مغرب و دور شدن آنان از آیین، همه نمادها و شعائر دینی به خاموشی و سستی گرایید. ستم فراگیر شد و باطل در تاخت‌وتاز بود. ایشان بر سفارش خداوند در باره رعایت بندگانش چشم بر بستند و بسان چارپایان و یا پست‌تر از ایشان شدند. در چنین دورانی بود که خداوند، امام مهدی [ابن‌تومرت] را آورد» (همان، ج ۳: ۱۳۱۵-۱۳۱۶).

تاریخ اندلس در الکتفاء با وصف موجز و همراه با تمجید دوره ابن‌تومرت (د. ۵۲۴ق) بانی موحدین (همان، ج ۲: ۱۳۱۴-۱۳۱۶)، عبدالمومن بن علی (۵۴۱-۵۵۸ق) (همان: ۱۳۱۸)، ابویعقوب یوسف بن عبدالمؤمن (۵۵۸-۵۸۰ق) (همان: ۱۳۱۸-۱۳۱۹) و ابویوسف یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن (۵۸۰-۵۹۵ق) (همان: ۱۳۱۹-۱۳۲۰)، به پایان می‌رسد. توزری در پایان این بخش چنین نوشته است: «کملت دوله بنی‌امیه، و ما اضعیف الیها من اخبار الاندلس» (همان: ۱۳۲۲). توزری در چند مورد به وقایع دیگر مانند درگذشت ابن‌عبدالبر (د. ۴۶۳ق) نویسنده کتاب الاستیعاب فی معرفه الاصحاب و سیل ویرانگر سال ۴۸۱ق در بلنسیه (همان: ۱۲۶۸-۱۲۶۹) اشاره کرده است.

بخش پایانی کتاب به خلافت عباسی اختصاص دارد که با عنوان «خبر ملوک بنی‌العباس رحمهم الله تعالی» آمده است (همان، ج ۳: ۱۳۲۳). این بخش کتاب نیز با محوریت خلفا، یعنی از سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق) تا المقتدی بالله (۵۳۰-۵۵۵ق) در ۳۵۱ صفحه بیان شده است. در توصیف هر خلیفه، ابتدا از اصل و نسب، چگونگی بیعت، ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی، وزیر، کاتب، حاجب، مهر و خاتم وی سخن گفته شده و سپس، برخی از وقایع هر دوره یاد شده است. مهم‌ترین مطالب این بخش، عبارت‌اند از: بنای شهر بغداد به دستور منصور عباسی (همان: ۱۳۴۹-۱۳۵۳)، قتل ابویوب موریانی و ابومسلم خراسانی (همان، ج ۲: ۱۳۶۵-۱۳۶۸)، برامکه و ماجرای سرنگونی آنها (همان: ۱۴۰۸-۱۴۲۴)، درگیری امین و مأمون (همان: ۱۴۳۴-۱۴۴۱)،

داستان حمایت معتصم از ماجرای خلق قرآن (همان، ج ۳: ۱۴۷۱-۱۴۷۳).
 به غیر از دوره اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق) و ابتدای دوره دوم (۲۳۲-۳۳۴ق)، مطالب دیگر بخش‌ها به اختصار آمده است. در بخش عباسیان، کاملاً متأثر از تواریخ عمومی از جمله مروج الذهب مسعودی است (بنگرید به ادامه مقاله). علاوه بر اطلاعات تاریخی، برخی مطالب ادبی و حکایات مربوط به خلفا نیز در این بخش آمده است (همان: ۱۳۶۰، ۱۴۴۰، ۱۴۱۲، ۱۴۴۹ و ۱۴۵۹).

۳. ویژگی‌های تاریخ‌نگاری توزری در الاکتفاء فی اخبار الخلفاء

از توزری فقط الاکتفاء فی اخبار الخلفاء در دست است و از روی این کتاب می‌توان به شیوه تاریخ‌نگاری وی پی برد. تاریخ‌نگاری خلفا که پیش‌تر در باره آن گفته شد، با محوریت خلفا و احوال آنها نوشته می‌شود و به همین دلیل، نگارش تاریخ در الاکتفاء بر اساس موضوع (موضوع محوری) است که البته با سبک نگارش سالشمارانه (حولیات) تلفیق شده است. به نظر می‌رسد که اتخاذ این شیوه، مرهون آشنایی عمیق مؤلف با منابع گوناگون تاریخی شرق و غرب جهان اسلام است که در بخش منابع کتاب به آنها اشاره می‌شود. حوادث تاریخی در کتاب، با سیره حضرت رسول ﷺ و ولادت ایشان، آغاز و تا روز بیعت با المقتفی بالله عباسی (۵۳۰-۵۵۵ق) در سال ۵۳۰ق در شرق اسلامی و اخبار دولت موحدین در غرب اسلامی تا فرمانروایی ابویوسف یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن (۵۸۰-۵۹۵ق) ادامه می‌یابد. با وجود این، توزری از خلفای عباسی مانند المستنجد (۵۵۵-۵۶۶ق)، المستضی بامر الله (۵۶۶-۵۷۵ق) و الناصر لیدین الله (۵۷۵-۶۲۲ق)، چیزی نگفته است. او تنها به شیوه سالشمار متکی نیست و در خلال سنوات مختلف، موضوعات مهم و مورد توجه خود را در درون شیوه سالشمار جای داده و به تفصیل و در یک جا از آنها سخن به میان آورده است (همان، ج ۲: ۷۰۳-۷۴۲).

روش توزری در نگارش کتاب، ساده و روان و عموماً خالی از صناعات ادبی است. استفاده از عبارات موجز و زیبا و وصف روشن و دقیق وقایع در جای‌جای کتاب، به گونه‌ای است که خواننده به آسانی به مقصود نویسنده دست می‌یابد. در یک مورد، پاسخ فردی (اعرابی) را به سلیمان بن عبدالملک که در آن از لغات و ترکیب‌های غامض استفاده شده بود، توضیح داده است (همان: ۱۰۳۶-۱۰۳۸). در برخی موارد نیز سبک نگارش مطالب، مسجع و موزون است (همان، ج ۳: ۱۳۱۴ و ۱۳۱۸).

ایجاز و اختصار، از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری توزری به شمار می‌رود. آنجا که قصد دارد در باره

درگیری‌های سپاهیان مختار و عبیدالله بن زیاد سخن بگوید، ترس و نگرانی خویش را از طولانی شدن مطالب ابراز داشته است (همان، ج ۲: ۸۰۸). در مواقعی نیز برای جلوگیری از اطناب، به «وَقِيلَ غَيْرِ ذَٰلِكَ» اکتفا کرده است (همان، ج ۱: ۲۲۲ و ۳۸۸).

الاکتفاء فی اخبار الخلفاء، اثری نقلی است که داوری در باب روایات اغلب جایگاهی در آن ندارد. البته در یک مورد وقتی مطلبی در باره قتل سعد بن عباده خزرجی به دست جنیان آورده است، تردید خود را با «والله اعلم» ابراز داشته است (همان: ۲۳۷).

از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری توزری، حذف سلسله راویان و اسانید روایات است که به اشکال گوناگون در متن کتاب دیده می‌شود. مواقعی که راویان را حذف می‌کند، چنین می‌نویسد: «روى عن فلان» (همان: ۱۴۱) یا «حدث فلان» (همان، ج ۳: ۱۴۵۸). یا اینکه روایت مشهور را در ابتدا می‌آورد و سپس، روایت‌های دیگر را این چنین می‌آورد: «رُوى» (همان، ج ۱: ۳۴، ۱۴۸، ۳۲۱ و ۴۱۱؛ همان، ج ۲: ۶۶۳)، «یروی» (همان، ج ۲: ۶۶۵)، «قيل» (همان، ج ۱: ۱۴۸-۱۴۹؛ همان، ج ۲: ۶۶۳؛ همان، ج ۳: ۱۳۲۵ و ۱۳۴۲)، «یقال» (همان، ج ۱: ۱۹۷-۱۹۸؛ همان، ج ۲: ۵۴۸)، «و منهم من رأى» (همان، ج ۱: ۱۴۰)، «ذُکر» (همان، ج ۱: ۳۰۲ و ۳۶۴؛ همان، ج ۲: ۶۵۳)، «قال ناس من اهل العراق» (همان، ج ۱: ۲۱۰)، «رُوى عن بعض اهل النسب» (همان: ۴۸۰). با وجود این، گاهی روایات را با نام راوی اول (مستقیم) آورده است؛ به عنوان نمونه: «قالت عایشة» (همان: ۱۵۰)، «قال سلمة بن الاكوع» (همان: ۱۵۷).

از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری توزری، بهره‌گیری از اشعار برای تبیین و توضیح وقایع مختلف است. بررسی‌های انجام‌شده نشان داد در مجموع، ۲۷۱ بیت شعر در الکتفاء وجود دارد که بررسی دقیق استشهادات شعری، نیازمند پژوهشی مستقل بوده و در این مقاله نمی‌گنجد؛ اما نکته مهم اینکه توزری از شیوه تاریخ‌نگاری رایج در جهان اسلام که در آن از استشهادات شعری برای تبیین و توضیح بهتر اطلاعات تاریخی استفاده می‌شد، آگاهی داشت. در میان شاعرانی که توزری اشعاری از آنها آورده، شاعران دوره‌های مختلف تاریخی دیده می‌شود. حسان بن ثابت (د.ج. ۵۰ق) (همان: ۱۴۹، ۲۷۳ و ۴۷۳) و کعب بن مالک الانصاری (د.ج. ۵۰ق) (همان: ۴۷۴-۴۷۵) و نیز از شاعران مخضرم که قبل و بعد از اسلام را تجربه کرده بودند، یاد می‌کند.

از شعرای دوره اموی، می‌توان از این افراد نام برد: عمران بن حطان (د. ۸۴ق) از شاعران عصر عبدالملک اموی (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۵: ۷۰) (توزری، ۲۰۰۸، ج ۲: ۵۸۰)، فَرَزْدَق (د. ۱۱۰ق) (توزری، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۱۵۰-۱۱۵۳) از شاعران برجسته و سرشناس عرب که در دربار ولید بن عبدالملک

(۸۶-۹۶ق) حضور داشت (خدایار، دائرةالمعارف تشیع، ذیل «فرزدق»، کثیر عزه، از شعرای معروف کیسانی (توزری، ۲۰۰۸، ج ۲: ۳۱۶) و ایمن بن خُریم بن فاتک الاسدی (د. ۷۴ق) که اصلتی شامی داشت و در کوفه ساکن بود (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۱۶) و توزری اشعاری از وی در باره قتل خلیفه سوم آورده است (توزری، ۲۰۰۸، ج ۱: ۴۷۶).

از شاعران دوره عباسی نیز اشعاری در کتاب الاکتفاء وجود دارد: دعبل بن علی خزاعی (د. ۲۴۶ق) شاعر و نویسنده بزرگ شیعی (همان، ج ۲: ۷۵۷-۷۵۸ و ۱۴۶۹-۱۴۷۰)، اسحاق بن ابراهیم الموصلی (د. ۲۳۰ق) شاعر و نویسنده آثار متعدد در زمینه موسیقی (همان، ج ۳: ۱۴۰۸، ۱۴۲۴ و ۱۴۳۲)، ابوالعناهیة (د. ۲۱۳ق) شاعر برجسته و مبتکر فن زهدیات (همان: ۱۴۲۳-۱۴۲۴) و ابوعباده ولید بن عبیدالله بَحرَی (۲۰۶-۲۸۴ق) شاعر و مؤلف منتخبات شعر عرب، از دیگر شاعران عصر عباسی است که توزری از اشعار آنها استفاده کرده است (همان: ۱۵۰۵). از بکر بن حماد بن سهل التاهرتی (د. ۲۹۶ق) شاعر، فقیه و محدث اهل تاهرت نیز نام برده است که به مشرق اسلامی سفر کرد و مدتی در بصره حضور داشت (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۶۳). از وی اشعاری در باره شهادت امام علی علیه السلام آورده است (توزری، ۲۰۰۸، ج ۲: ۵۸۱-۵۸۳).

شیوه ابن‌الکردبوس در استشهادات شعری، این گونه است که تا حد امکان سعی دارد نام شاعر آورده شود؛ در غیر این صورت، گاهی می‌گوید: «قال الشاعر» (همان: ۶۱۰ و ۶۰۶) یا «قال احد الشعراء» (همان: ۷۱۲ و ۱۰۲۴؛ همان، ج ۳: ۱۵۲۲) یا «بعض شعراء» (همان، ج ۳: ۱۳۳۵). البته در برخی موارد نیز به «قال» اکتفا می‌کند (همان، ج ۱: ۱۵۱ و ۳۲۳). گاه هیچ‌گونه آگاهی از شاعر ارائه نمی‌دهد (همان، ج ۱: ۳۸۲؛ همان، ج ۲: ۶۹۲ و ۷۰۳؛ همان، ج ۳: ۱۴۸۷). در یک مورد، اشعاری از ابوالقاسم علی بن محمد التنوخی^۱ آورده و ادعا کرده که در کتاب یتیمه الدهر وجود دارد؛ در حالی که چنین نیست (همان، ج ۳: ۱۶۴۵-۱۶۴۷). از اشعار فردی به نام عتبه بن شمّاس استفاده کرده که هیچ آگاهی از وی در دست نیست (همان، ج ۲: ۱۰۷۰). در بخش تاریخ اندلس و در ستایش یوسف بن تاشفین در نبرد زلاقة، یک بیت شعر^۲ بدون اشاره به نام شاعر آورده است که بررسی‌ها نشان داد از ابوتّمّام (د. ۲۳۱ق) است و شاعر، آن را در مدح معتصم عباسی هنگامی که

۱. ابوالقاسم علی بن محمد تنوخی، معروف به تنوخی کبیر، ملقب به «ریحانة الندماء»، فقیه، محدث، مستکلم و شاعر عصر مطیع‌لله عباسی (۳۳۴-۳۶۴ق) (خطیب بغدادی، ج ۱۲: ۷۸؛ نعالبی، ج ۲: ۳۹۳-۳۹۴).
 ۲. «مَوکَلّا بیفّاح الارض یفرّعه من خفة الخوف لا من خفة الطرب» (دیوان ابی تمام بشرح الخطیب التبریزی، تحقیق محمد عبده عزام، المجلد الاول، القاهرة: دارالمعارف، بی‌تا).

عموریه را بازپس گرفت، سروده بود (همان، ج ۳: ۱۲۶۴).

۴. منابع الاکتفاء فی اخبار الخلفاء

مهم‌ترین منابع توزری در نگارش الاکتفاء فی اخبار الخلفاء، منابع متقدم تاریخی است. تنوع منابع، به‌خوبی نشان‌دهنده اطلاع توزری از منابع تاریخی است که تا زمان نویسنده در شرق و غرب اسلامی به نگارش درآمده بود. منابع مکتوب در نگارش الاکتفاء فی اخبار الخلفاء را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد: الف. منابع مکتوب مشخص و قابل شناسایی؛ ب. منابع مکتوب نامشخص و غیرقابل شناسایی.

الف. منابع مکتوب مشخص و قابل شناسایی

این دسته از منابع، به دو شیوه در کتاب ارجاع داده شده‌اند: دسته‌ای از منابع مکتوب که

توزری به نام نویسنده یا عنوان کتاب اشاره کرده است:

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده	نوع منبع	ارجاع
۱	السیرة و المبتدأ و المغازی	ابن اسحاق (د. ۱۵۲ق)	سیره	(همان، ج ۱: ۱۴۴، ۱۶۸ و ۲۸۱)
۲	تاریخ خلیفه بن خیاط	خلیفه بن خیاط (د. ۲۴۰ق)	خلفانگاری	(همان، ج ۲: ۶۶۹)
۳	الامامة و السياسة	ابن قتیبه دینوری (د. ۲۷۶ق)	تاریخ عمومی	(همان، ج ۱: ۵۳۸، ۵۴۳ و ۷۷۰)
۴	مروج الذهب و معادن الجواهر	مسعودی (د. ۳۴۶ق)	تاریخ عمومی	(همان: ۵۶۱؛ همان، ج ۲: ۱۳۴۴)
۵	معجم الصحابة	عبدالله بن محمد البغوی (د. ۳۱۷ق)	فرهنگ‌نامه‌های تاریخی (صحابه‌نگاری)	(همان، ج ۱: ۲۷۸)
۶	الاستیعاب فی معرفة الاصحاب	ابن عبدالبر (د. ۴۶۳ق)	فرهنگ‌نامه‌های تاریخی (صحابه‌نگاری)	(همان: ۲۷۹)

۸	المختار من كتاب اللهو والملاهي	ابن خردادبه (د. ۳۰۰ق)	موسیقی	(همان، ج ۳: ۱۵۶۶)
۹	الموطأ	مالک‌بن انس (د. ۱۷۹ق)	منابع حدیثی	(همان، ج ۱: ۴۷۲، ۴۸۲ و ۵۲۹؛ همان، ج ۲: ۱۰۶۹)
۱۰	صحیح بخاری	محمد بن اسماعیل بخاری (د. ۲۵۶ق)	منابع حدیثی	(همان، ج ۱: ۴۱۴)
۱۱	صحیح مسلم	مسلم بن حجاج نیشابوری (د. ۲۶۱ق)	منابع حدیثی	(همان، ج ۲: ۱۳۲۱)

دسته‌ای دیگر از منابع مکتوب که فقط نام نویسنده را آورده است؛ اما مشخص نکرده که از کدام اثر یا آثار آنها نقل می‌کند.

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده	مطلب نقل شده	ارجاع
۱	نامشخص	ابومخنف ازدی (د. ۱۵۷ق)	سال درگذشت عبدالمطلب	(همان، ج ۱: ۱۳۹)
۲	نامشخص	ابوعبید معمر بن مثنی (د. ۲۰۹ق)	سال درگذشت عبدالمطلب	(همان: ۱۳۹)
۳	نامشخص	ابن مقفع (د. ۱۴۵ق)	سال درگذشت عبدالمطلب	(همان: ۱۳۹)
۴	نامشخص	زبیر بن بکار (د. ۲۵۶ق)	نسب ابن ملجم و عزل سعید بن عاص از امارت مدینه	(همان، ج ۲: ۵۷۵-۵۷۶ و ۶۴۴)
۵	نامشخص	ابوبکر محمد بن یحیی بن عبدالله صولی (د. ۳۳۵ق)	قتل حجاج، مطلبی در باره مقتدر عباسی	(همان، ج ۳: ۱۶۰۴-۱۶۰۷ و ۱۶۱۷)

ب. منابع مکتوب نامشخص و غیرقابل شناسایی

توزری در سراسر کتاب، از افرادی نام برده است که در زمان خود در زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی و حدیثی شناخته شده بودند و تاریخ‌نگاران، جغرافیانویسان، محدثان و فقیهان، از روایت‌های آنها در آثار خویش بهره برده‌اند؛ اما مشخص نیست توزری این روایت‌ها را از کدام منبع مکتوب به دست آورده است.

ردیف	نام راوی	شناسه راوی	ارجاع
۱	سفینه ^۱ (د. ۳۲ق)	صحابی پیامبر ﷺ و راوی حدیث	(همان، ج ۱: ۵۹۴-۵۹۵)
۲	کنانه (د. ح. ۳۵ق)	مولی صفیه، همسر پیامبر ﷺ و راوی حدیث	(همان: ۴۶۱)
۳	اسامه بن زید حارثه کلبی (د. ۵۴ق)	صحابی پیامبر و راوی حدیث	(همان: ۴۰۰)
۴	عایشه (د. ۵۸ق)	همسر پیامبر ﷺ و راوی حدیث	(همان: ۱۰۵- ۱۵۲ و ۳۷۰-۳۷۱)
۵	حارثه بن مضر العبدی الکوفی	صحابی پیامبر ﷺ و راوی حدیث	(همان: ۳۷۲)
۶	عبدالله بن عباس (د. ۶۸ق)	صحابی پیامبر ﷺ و راوی حدیث	(همان: ۱۴۹، ۱۷۷، ۳۸۶ و ۳۹۲؛ همان، ج ۲: ۷۵۰)
۷	حمید بن مسلم الزدی	از یاران شمر بن ذی الجوشن و شاهد واقعه کربلا ^۲	(همان، ج ۲: ۷۳۶)
۸	جابر بن عبدالله انصاری (د. ۷۳ق)	صحابی و از مکتبیین حدیث	(همان، ج ۱: ۱۷۶)
۹	عبدالله بن عمر بن الخطاب	صحابی و راوی حدیث	(همان: ۳۸۱)

۱. ابن کثیر، وی را سفینه بن مافنه نامیده است (طبری، ج ۵: ۳۱۵).
 ۲. ابومخنف، از وی روایت کرده است (رک: طبری، ج ۵: ۴۴۵-۴۴۷).

		(د. ۷۳ق)	
۱۰	صلمة بن الڪوع الاسلمى (د. ۷۴ق)	صحابی و راوی حدیث	(همان: ۱۵۷)
۱۱	عامر بن شراحیل الشعبي (د. ۱۰۰ق)	تابعین و راوی حدیث	(همان، ج ۲: ۸۴۱، ۸۴۳ و ۸۵۱-۸۵۲، ۸۵۶ و ۹۴۳)
۱۲	مُجاهد بن جَبَر (د. ۱۰۴ق)	تابعین و مفسر	(همان: ۶۶۹-۶۷۰)
۱۳	عبدالله بن بریده (د. ۱۰۵ق)	تابعین و راوی حدیث	(همان، ج ۱: ۱۷۵)
۱۴	عمر بن یزید الأسیدی (د. ۱۰۹ق)	والی شرطه بصره در زمان حجاج ^۱	(همان، ج ۲: ۱۱۴۸)
۱۵	محمد بن کعب القرظی (د. ۱۲۰ق)	عالم و مفسر قرآن	(همان، ج ۱: ۱۴۸)
۱۶	عبدالله بن ذکوان القرظی (ابوالزناد) (د. ۱۳۰ق)	فقیه	(همان، ج ۲: ۱۰۶۹)
۱۷	عبدالملک بن عمیر (د. ۱۳۶ق)	عالم و قاضی کوفه	(همان: ۸۹۳ و ۹۲۲-۹۳۰)
۱۸	اللیث بن سعد (د. ۱۷۵ق)	فقیه و محدث مصری ^۲	(همان: ۹۹۵)
۱۹	یعقوب بن ابراهیم الانصاری (قاضی ابویوسف) (د. ۱۸۲ق)	فقیه و قاضی القضاة	(همان، ج ۳: ۱۴۰۶-۱۴۰۷ و ۱۴۱۶)
۲۰	علی بن یقطین بن موسی بغدادی (د. ۲۱۸)	فقیه و متکلم شیعی	(همان: ۱۳۸۴)
۲۱	ضمرة بن ربیعة (د. ۲۰۲ق)	محدث	(همان، ج ۱: ۱۲۹-۱۳۰)
۲۲	ثمامة بن اشرس (د. ۲۱۳ق)	ادیب معتزلی و ساکن بصره	(همان، ج ۳: ۱۴۵۳)

۱. زرکلی، ج ۵: ۶۹.

۲. از خانواده‌ای ایرانی و از اهالی اصفهان بود (همان: ۲۴۸).

۲۳	سعید بن سلم بن قتیبة الباهلی (د. ۲۱۷ق)	والی سند و ارمینیه	(همان: ۱۳۹۹)
۲۴	محمد بن سلام الجمحی (د.) (۲۳۱ق)	ادیب و عالم ^۱	(همان، ج ۲: ۸۸۱)
۲۵	عبدالله بن احمد بن حمدان الندیم (د. ۳۰۹ق)	از ندیمان خلفای عباسی ^۲	(همان، ج ۳: ۱۵۸۹)
۲۶	محمد بن خفیف الشیرازی (د. ۳۷۱ق)	عارف و صوفی، بنیان‌گذار طریقت خفیفیه ^۳	(همان: ۱۶۰۷ و ۱۶۰۸ - ۱۶۱۲)
۲۷	محمد بن جعفر الانماطی	---	(همان: ۱۴۵۷)
۲۸	محمد بن الغازی	---	(همان: ۱۴۵۸)
۲۹	عبد القاهر بن السری السملی	راوی حدیث	(همان، ج ۲: ۸۷۸)
۳۰	محمد بن حسن	---	(همان، ج ۱: ۶۴۶-۶۴۷)
۳۱	سلمه بن سعید	---	(همان، ج ۲: ۶۷۱)
۳۲	یحیی بن سعید	---	(همان: ۱۰۶۹)
۳۳	سعید بن هریم	---	(همان، ج ۳: ۱۴۲۱)
۳۴	ابن واضح	---	(همان: ۱۴۴۰)

علاوه بر منابع گفته شده، در لابه‌لای مطالب مربوط به صدر اسلام، گزارش‌هایی را که از آنها با عنوان اسرائیلیات نام برده می‌شود نیز دیده می‌شود. اسرائیلیات، اصطلاحی در معارف اسلامی است که به آن دسته از روایات و قصص و مفاهیم اشاره دارد که نه در قرآن و احادیث نبوی، بلکه در تعالیم امم پیشین (امم سالفه) مانند بنی اسرائیل ریشه دارند و حاصل جریان‌های داستانی سرایی، اسطوره‌پردازی و غیره است که بیشتر توسط یهودیان نومسلمان وارد حوزه‌های مختلف، از جمله حدیث شدند. این روایات، مشتمل بر حکایات، قصص و افسانه‌های مختلفی در باره پیدایش و شکل کره زمین، قصص انبیا، سرچشمه رودها، وصف بهشت و جهنم، شگفتی‌های دنیا و نظایر آن هستند. در این میان، افرادی مانند وهب بن منبه (د.ج. ۱۱۰ق)، کعب الأحبار (د. ۳۲ق)،

۱. کتابی با عنوان طبقات الشعر نوشته است (محمد بن سلام الجمحی، طبقات الشعراء، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۱م).

۲. یاقوت حموی، معجم الادبا، ج ۱: ۳۶۵.

۳. خطیب بغدادی، ج ۸: ۱۱۲.

ابوهریه (د. ۵۹ق) و عبدالله بن عمرو بن عاص (د.ج. ۳عق) هستند که اسراییلیات با آنها پیوند خورده است (حاج منوچهری، دبا، ذیل «اسراییلیات»). مسعودی (د. ۳۴۵ق)، این دسته اطلاعات را روایات و اخباری به روایت اصحاب حدیث دانسته است که نه می‌توان آنها را پذیرفت و نه رد کرد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۱۶-۲۱۷). توزری از وهب بن منبه نام برده و وی را در زمره مورخان دانسته (توزری، ۲۰۰۸، ج ۱: ۱۳۹) و از ابوهریه مطلبی در باره قتل عثمان (همان، ج ۱: ۴۵۸) و نیز از کعب الأخبار روایتی در باره اسامی پیامبر ﷺ آورده است (همان: ۲۱۸).

نتیجه

ابن‌الکردبوس التوزری، تاریخ‌نگار قرن ششم هجری، مانند بسیاری از دانشمندان برجسته مغربی، برای کسب دانش به مصر و اسکندریه سفر کرد و در بازگشت به مغرب، اثری مفصل و جامع در باره تاریخ عمومی اسلام از سیره نبوی تا روزگار خویش نوشت. بررسی الاکتفاء فی أخبار الخلفاء نشان داد که نویسنده از منابع تاریخی شرق اسلامی آگاهی داشت و در روش و شیوه نگارش، از آنها، به‌ویژه مروج الذهب و معادن الجواهر مسعودی بهره برده است. شیوه تألیف کتاب، تلفیقی از شیوه‌های سالشمار و موضوعی است که به‌صورت ساده و روان نوشته شده و کمتر به نقد آرای پیشینیان پرداخته است و در بیان وقایع، به‌ندرت به علت و انگیزه حوادث و رویدادها توجه دارد. نیز بیشتر بر تاریخ سیاسی و نظامی (فتوحات) تکیه دارد و از تاریخ اجتماعی و اقتصادی در کتاب وی خبری نیست. توزری از میراث غنی ادب عربی نیز در نگارش کتاب بهره جسته و از اشعار در توضیح و تبیین مطالب استفاده کرده است. محوریت اصلی در این کتاب، با خلفاست و با وجود نگارش گونه‌های مختلف تاریخ تا قرن ششم هجری در تاریخ‌نگاری مغرب اسلامی، خلفانگاری با نام توزری پیوند خورده است. اظهار نظر همدلانه در خصوص باورهای شیعی، به‌ویژه در قیام امام حسین ﷺ، از نکات جالب توجه تاریخ‌نگاری توزری به شمار می‌رود.

منابع

- ابن‌البار، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر القضاعی البلسنی (۱۹۹۵م)، التکملة لکتاب الصلوة، تحقیق عبدالسلام الهراس، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن‌الکردبوس التوزری، ابومروان عبدالملک بن ابی القاسم بن محمد (۲۰۰۸م)، الاکتفاء فی أخبار الخلفاء، تحقیق صالح بن عبدالله الغامدی، طبعة الأولى، مدینة: عمادة البحث العلمي.
- _____ (۲۰۰۹م)، الاکتفاء فی أخبار الخلفاء، دراسة عبدالقادر بوبایه، لبنان: دار الکتب العلمیة.

- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (١٤١٥ق)، الاصابة في معرفة الصحابة، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حزم، ابومحمد علي بن احمد بن حزم الناندلسي (١٤٠٣ق/١٩٨٣م)، جمرة انساب العرب، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن خلدون (١٣٧٥)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروين گنابادي، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي، چاپ هشتم.
- ابن شباط التوزري، محمد بن علي بن عمر (١٩٧١م)، تاريخ النادللس لابن الكردبوس، تحقيق احمد مختار العبادي، مدريد: معهد الدراسات الاسلامية.
- _____ (١٩٧١م)، صلة السمط و سمة المرط، تحقيق احمد العبادي، مدريد: معهد الدراسات الاسلامية.
- ابن عساكر، ابوالقاسم علي بن الحسن بن هبة الله (١٩٩٥م)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق عمرو بن غرامة العمري، بيروت: دار الفكر للطباعة.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر القرشي (١٩٨٦م)، البداية و النهاية، بيروت: دار الفكر.
- انور الرفاعي، محمد (١٣٩٣)، تشكيلات اسلامي، ترجمه سيد جمال موسوي، مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوي).
- بروكلمان، كارل (بي تا)، تاريخ الادب العربي، طبعة الثانية، ترجمه السيد يعقوب بكر، قاهره: دار المعارف.
- التجاني ابومحمد عبدالله بن محمد بن احمد (١٩٨١م)، رحلة التجاني، تحقيق حسن حسني عبدالوهاب، طبعة الأولى، تونس: الدار العربية للكتاب.
- ثعالبی، عبدالملك بن محمد (١٤٢٠ق)، يتيمة الدهر في محاسن اهل العصر، بيروت: چاپ مفيد محمد قميحه.
- الجابي، بسام عبدالوهاب (١٩٨٧م)، معجم الاعلام، قبرس، ليماسول: الجفان و الجابي.
- حاج منوچهری، فرامرز (١٣٤٧)، «اسرائيليات»، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ٨، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي.
- حمادي، ايمان محمود و علاء حامد جاسم حمادي (١٤٤٠ق)، «ابن الكردبوس (نهاية القرن السادس أو بداية السابع الهجريين) منهجه و موارده في كتابه الاكتفاء في اخبار الخلفاء»، مجلة الآداب، العدد ١٢٧ (كانون الأول).

- خداپار، غلام‌حسین (۱۳۸۶)، «فرزدق»، دائرة المعارف تشیع، جلد دوازدهم، تهران: نشر شهید سعید محبی.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت (۲۰۰۲م)، تاریخ بغداد، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان (۱۹۸۵م)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- رایسن، چیساف (۱۳۸۹)، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- روغنی، شهره (۱۳۹۶)، تاریخ اندلس از آغاز تا عصر الملوک الطوائف، تهران: سمت.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹م)، الاعلام، بیروت: دار العلم للملایین.
- سوازه، ژان (۱۳۶۶)، مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش آفرین انصاری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صالح، صبحی (بی‌تا)، نهج البلاغه (نسخه مصحح)، قم: مؤسسة دار الهجرة.
- الصدیق بن العربی (۱۹۹۴م)، فهرست مخطوطات خزانه ابن یوسف بمراکش، طبعة الأولى، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷م)، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت: دار التراث.
- عبدالوهاب، حسن حسنی (۱۳۷۳ق)، خلاصة التاریخ التونسی، طبعة الثالثة، تونس: دار الکتب العربیة.
- کاهن، کلود (۱۳۷۰)، درآمدی بر تاریخ اسلام و قرون وسطی، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- محفوظ، محمد (۱۹۹۴م)، تراجم المؤلفین التونسیین، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- مراکش، محمد بن محمد بن عبدالملک الانصاری المراکشی (۲۰۱۲م)، الذیل و التکملة، حقه و علق علیه احسان عباس، محمد بن شریفه و بشار عواد معروف، تونس: دار الغرب الاسلامی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری فارسی سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر نی.

- ناجی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۳)، «تاریخ/تاریخ‌نگاری اسلامی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: نشر کتاب مرجع.
- ناجی، محمدرضا (۱۳۶۷)، «توزر»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- هدایت‌پناه، محمدرضا (۱۳۹۰)، «شیعه؛ بنیانگذار دانش صحابه‌نگاری»، فصل‌نامه تاریخ اسلام، شماره چهارم.
- یاقوت حموی، ابوعبدالله یاقوت‌بن‌عبدالله الرومی (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- (۱۹۹۳م)، معجم الأدباء إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار الغرب الاسلامی.

